

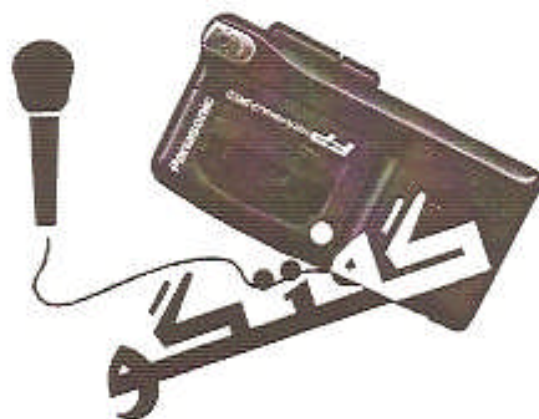


مواضع ما انجام دادند زیرا شاهرآ سالنگ برای شورویها، یک شاهرآ بسیار مهم و حیاتی بود که کابل را به کشور شوروی وقت وصل می کرد و یک مسیر تدارکاتی و اکمالاتی برای قوای شوروی و رژیم مزدور آن در کابل به شمار می رفت.

در مدت کمی که من در سنگر های سالنگ بودم، مجاهدین تحت فرماندهی من، حماسه های عجیبی در مقابله با سربازان شوروی و مزدوران رژیم کمونیستی آفریدند.

در همان مدت کوتاه، طی درگیری هایی که ما با قوای شوروی داشتیم حدود ۱۵۰ عراده موتر و تانک متجاوزین متهدم گردیده بود و بیشتر از ۲۳ تن از سربازان شوروی به قتل رسیده بودند، تلفات رژیم مزدور وقت از حد زیاد بود و حتی یک تن از اسران شوروی را اسیر گرفتیم که بعداً در برابر یکتن از شخصیت های روحانی که متعلق به جبهه و در چنگال رژیم مزدور اسیر و زندانی بود؛ تبادله گردید.

○ فکر شما در باره توطئه اخیر پاکستان که تحت پوشش (طالبان) پسران انداخته شده چیست و چه خاطره ای از مقابله با این مزدوران مقدس مأب دارید؟



## گفتگو با قوماندان جلندر خان فرمانده لوای سوم فرقه پنجشیر

○ محترم جلندر خان، می خواهیم در رابطه با سابقه جهادی و مسئولیت فعلی تان برای ما معلومات دهید.

● من در سال ۱۳۵۸ هجری پس از اینکه افغانستان بوسیله قوای متجاوز شوروی سابق مورد تهاجم واقع شد؛ نظر به احساس ایمانی و ملی ای که داشتم در پهلوی مجاهدین قرار گرفتم و دین اسلامی و وطنی خود را در برابر مردم و سرزمین خود تا حال انجام داده ام و تا آخرین قطره خون خود حاضریم در این مسیر مقدس گام بردارم و دست از مبارزه نخواهد برداشت باید بگویم فعلاً هم بحیث قوماندان لوای سوم فرقه پنجشیر ایضاً وظیفه می نسایم.

○ در رابطه با حماسه های مجاهدین و مردم ما در سنگر های سالنگ که در برابر دشمن بیادگار گذاشته اند، صحبت کنید.

● بنده در سال ۱۳۶۳ بحیث قوماندان در سنگر های جهاد سالنگ برای مدتی قرار داشتم. در آن زمان قوای شوروی حدود چهار بار حملات بسیار شدیدی بالای



● پاکستانیها در مقابل جهاد و مردم ما، جفا ی بزرگی کردند. شما فکر کنید یک ملتی که حدود چهارده سال در مقابله با قوای متجاوز شوروی سابق همه دار و ندار خود را از دست داد و یک ایر قدرت وقت را به زانو در آورد و جهاد خود را به پیروزی رسانید، در برابر همبطور یک ملت و یک همسایه که در حقیقت علاوه از سرزمین خود و عقیده و دین خود، از مملکت پاکستان هم دفاع نموده و در حالیکه اگر جلو حرکت شوروی در افغانستان گرفته نمی شد، امروز پاکستانی هم وجود نمی داشت ولی ملت مجاهد ما با سپر ساختن سینه های خود در حقیقت پاکستان و حتی جهان اسلام و منطقه را از تاراج سیلاب سرخ نجات بخشید. ولی پاکستان نه تنها در برابر مردم افغانستان بلکه در برابر عالم اسلام خیانت بزرگی را مرتکب شدند.

پاکستان علاوه از اینکه مجاهدین را پس از پیروزی نگذاشت که قوت یابد و مشکلات جامعه خود را حل کند، بلکه با ایجاد و تقویت و به قدرت رسانیدن گروه طالبان، مجاهدین را ضعیف ساخته و اسلام و جهاد را به نزد جهانیان بدنام ساخت. در اوایل، عام ملت ما در برابر این توطئه بزرگ دشمن فهم همه جانبه نداشتند و این گروه را، طالب وملا می پنداشتند ولی امروز چه کسانی که در مناطق تحت اشغال طالبان به سر می برند و یا در نقاط دیگر، فهمیده اند که این توطئه از طرف کی است و پاکستان چه هدفی از این توطئه ها دارد. طالبان و حامیان پاکستانی آنها، پس از اینکه چهره اصلی شان افشاء گردید، در مناطق مختلف مخصوصاً در شمال افغانستان به قیام ها و اعتراضات عمومی و مردمی مواجه شدند. و حتی تلفات سنگینی را نیز متحمل گردیدند. تنها در عملیات دو سال قبل چشم دیدن منطوری است که وقتی طالبان بطرف سالنگ پیشروی کردند و تعدادی از آنها از سالنگ عبور نمودند، قوت های مجاهدین و مردم عصبانی و دشمن شکن ما از دهانه تنگی گلپهار تا پل تنک ضربات بسیار شدیدی را بر نیروهای پاکستانی و طالبان وارد ساختند. بیشتر از ۱۰۰ نفر از افراد دشمن را اسیر گرفتیم که ۶۳ نفر آن پاکستانی بودند.

همچنان در بنگی حدود ۱۴ ماه وظایف سنگین جهادی را در مقابله رویاروی با طالبان به پیش برده ام. سه ماه اول همه روزه دو بار و سه بار درگیری های نزدیک با دشمن داشتیم حتی سرک بنگی دو بار و سه بار دست بدست می شد و ما تمسی گذاشتیم که این سرک قطع شود یا لاخره طی یک پلان مشترک با تمام گروپ های مجاهدین مستقر در منطقه، گذاشتیم طالبان بطرف طالقان پیشروی کنند که همبطور هم شد، بعد از آن قوت های مجاهدین از چهار جهت بصورت هماهنگ، راه برگشت طالبان را قطع نموده ضربات خرد کننده ای را بر آنها وارد ساختیم که در همان عملیات حدود صد ها تن از افراد دشمن به قتل رسید و ۲۰۰ تن آنان اسیر شد که در آن جمله ۱۴۸ تن طالبان قندهاری و تعدادی پاکستانی بود. همچنان ۸ چین تانک دشمن و دو چین ماشین محاربوی، ۱۷ عراده داتسن و جیب، ۱۲۲ میل سلاح مختلف النوع ثقیل و خفیف و ۲ پایه زیروی دشمن به غنیمت مجاهدین افتاد.

محترم بابیه جلندر خان، طوریکه معلوم است، شما در میسان مردم و مجاهدین به لقب (بابیه) شهرت دارید. در حالیکه سن شما هم چندان زیاد نیست. لطفاً اولاً بگوئید چند سال دارید و ثانیاً دلیل شهرت تان به این لقب چیست؟

● من فعلاً ۴۱ سال دارم و دلیل اینکه به لقب (بابیه) مشهور هستم اینست که چون پدرکلام شخص بزرگ و قابل احترامی در میان خانواده و مردم ما بود همه او را (بابیه) می گفتند. بعد ها مرا هم از سنین جوانی به احترام پدرکلام به لقب (بابیه) یاد می کردند که به این لقب مشهور شدم و یکروز در دوران جهاد آمر صاحب عمومی نیز همین سوال را از من نمودند که در پاسخ ایشان هم جواب فوق را دادم.

### میهن من! کهن ترین

### جلال و شکوه تمدن

هر سال که قصد برآن می کنیم تا سالروز استقلال را جشن بگیریم، از استمرار اشغال وندبارة ات به دست متکبران و دهن سیرتات روز اندوه ناک می شویم و مسرت ما به غمی جانکاه مبدل می شود. هر زمان که می فواییم بزخاک پاکت یوسه بزنیم، نافواسسته خود را دور از تو می یابیم، هر آن که می فواییم تو را بسراییم، بهر واژه های تلخ و اندوه یار به ذهن نمی رسد و واژه ها چنان که باید توان آن را ندارند که یار درد تو را بر دوش کشند.



## گفتگو با

مولانا محمد یعقوب

«مجددی»

قوماندان قطعه

مرکزی (۷۵۱)



○ شما که نقش برآورنده ای در هر دو دوره دفاع مقدس ملت مسلمان افغانستان داشته اید، لطفاً بگویید تفاوت میان تجاوز نوای شوروی و تهاجم فعلی پاکستان تحت نام طالبان، در چیست و کدامیک را خطرناکتر می پندارید؟

● باید بگویم که تجاوز قوای شوروی سابق نظر به تجاوز فعلی پاکستان تحت عنوان طالب آنقدر خطرناک نبوده است. زیرا در آن زمان ملت و کشور ما با دشمن شناخته شده و عربان روبرو بودند. چه مزدوران شوروی مانند بیرک، مره کی، امین و نجیب که

نست به تودنای خونین زدند بحیث کمونیستان شور و دشمنان اسلام شهرت داشتند و چه قوای شوروی پس از تجاوز برای ملت و مردم ما دشمنان آشکار بودند ولی با تاسف که اکنون آی اس آی قلب بسیار مقدس و فریبده ای را بنام طالب و ملت برای سرکشی اسلام و جهاد و ملت مسلمان ما به رخ کشیده و توطئه خطرناکی را علیه اسلام و مسلمین برپا انداخته است.

○ در این شکی نیست که حکام پاکستانی و در رأس آی اس آی در ارتباط با دشمنی با مجاهدین و ملت مسلمان افغانستان سهم اول را دارند ولی چرا احزاب اسلامی پاکستان در این توطئه سهم گرفتند و تاحدی که بعضی از احزاب قوای جهاد را هم علیه دولت اسلامی افغانستان صادر کردند، نظر تان در این باره چیست؟

● در اینکه حکام پاکستانی و استخبارات این کشور آی اس آی مسیر مخالفت و دشمنی با جهاد، مجاهدین و اسلام را در پیش گرفتند آنقدر تعجب برانگیز نیست، زیرا فلسفه وجودی کشور پاکستان، بر دشمنی با اسلام و مسلمین بنا شده است. اما اینکه احزاب اسلامی این کشور هم در این معامله خطرناک (دشمنی با اسلام) با استخبارات و حکام کشور خویش ممانعت گردیدند، اند جای تاسف است. وی در این رابطه نظر به شناختی که من از جامعه و مردم پاکستان دارم باید بگویم که در پاکستان متأسفانه،

احزاب اسلامی و نهاد های دینی مثل گروه مولانا مولوی فضل الرحمن مولانا سمیع الحق سپاه صحابه وغیره یا از اول توسط استخبارات این کشور جهت پیشبرد اهداف و مقاصد شوم استخباراتی و ضد اسلامی و بشری تهداب گذاری میشوند و یا مانند سایر گروه ها و احزاب اسلامی اگر احیاناً به شکل خرد چرخش و بد نیات خدمت به اسلام و بشریت هم ایجاد گردید، باشد، در نیمه راه بوسیله حکام و حلقهات استخباراتی آی اس آی شکار گردیده و در جهت همان مقاصد شوم استخدام می گردند.

چنانچه علامه اقبال هم این برداشت را از علماء دینی و ملاهای جاهل جامعه خویش داشت است و از اینکه علمی سوء و ملاهای دریاری کشور در خدمت برنامه های استعماری انگلیس و اسلامی چاره دادن اصنام ناروایی حکام و سردمداران اسلام ستیز معروف نبوده اند، رنج می برده و چه واضح و صریح این قبیل علمای سوء و ملاهای جاهل را که دین را در خدمت دشمنان دین قرار می دهند معرفی می کنند:

زما بر صوفی و ملا سلامی

که آوردند پیغام خدا را

وای تو بر ایمان در حیرت افتگند

خدا و جبرئیل و مصطفی را

از همین لحاظ بود که پاکستان از

همین چهره های به ظاهر مقدس استفاده کرد و در صدد فریب مردم ما و جهان برآمد.



باشند و به محور قرآن بصورت واقعی کلمه جمع گردند و دشمنان آشکارا و مخفی خود را تشخیص بدهند و نفس سرکش خود را مهار نمایند. زیرا جلوه نفس سرکش و اماره را گرفتن و حرکت در راه رضای الهی یگانه راه پیروزی است.

با زندگی با غیرت  
با مرگ با شهادت

از جبار خود را در برابر آنان داشته و منصف فرصت و زمان مناسبی اند که دامان پاک میهن را از این لکه های تنگ پاک سازند.

(۲) پیام شما منحصراً یکی از ارکان مهم مقاومت، برای مردم افغانستان چیست؟  
● پیام من به مردم مسلمان، مجاهدین و مهاجرین آواره کشور ما در هر کجایی باشند این است که با توکل به خداوند با همدیگر متحد و هماهنگ

بدین لحاظ گروه مزدور طالبان تحت این پوشش مقدس به زودی رشد کردند و پاکستان توانست اکثریت ولایات کشور را اشغال نماید. ولی امروز با جنایاتی که ملیشای پاکستانی و طالبان مزدور در مناطق مختلف کشور ما انجام دادند، خوشبختانه دیگر این نوظنه اقله گردیده و دشمن کاملاً شناخته شده است. امروز حتی کسانی که ناآگاهانه در کنار طالب قرار گرفته بودند، نهایت نفرت و

## گفتگو با آمر آصف خان

### قوماندان قطعه (۷) لوای پروان

قریه گذر، نیروهای برادر امان الله گذر و مجاهدین حرکت اسلامی به سرپرستی برادر فضل نبی حیدری موضع داشتند.

به سمت غرب، نیروهای حاجی شیرعلم خان به سرپرستی قوماندان ممتاز و سایر قوماندانان شورای کابل در منطقه گلدره و کوه های گلدره منگر داشتند. در استقامت سرک کهنه در مجموع، مواضع مجاهدین از لحاظ استحکامات با حفر خندق های ارتباط و بلندای های زیرزمینی مستحکم بود که در سال ۷۷ طالبان با حملات متعدد شان قادر به فتح آنها نشده بودند.

در ماه جوزای ۱۳۷۸ از طرف مرکز فرماندهی جبهات شمال کابل برای ما احضارات در برابر حمله طالبان داده شد. پاکستانی ها و طالبان هنوز به جمع آوری افراد مصروف بودند که بالاخره دشمن، در این حمله چهارده هزار نیرو را آماده ساخت، که هشت هزار آن تیروی تهاجمی بود و شش هزار آن احتیاطی.



○ محترم قوماندان صاحب، بهتر است از سابقه جهادی تان و خاطرات جاویدان دوران جهاد و مبارزه با قوای شوروی به خوانندگان میهن سخنانی بگویید.

● استان و سیاس فراوان از اداره مجله میهن دارم که پرسش شان یکبار دیگر ما را به یاد خاطره های پر از نشیب و فراز دوران جهاد و مبارزه علیه قوای متجاوز شوروی فراخواند.

بیتا جهاد و مبارزه در راه خدا، آزادی و استقلال، راه شرف و عزت ملت ها است. حینی که قوای اشغالگر روسی در ششم جدی ۱۳۵۸ وارد خاک افغانستان شد؛ من صنف دهم لیسه نعمان بودم.

دیری نگذشت که صدای رسای جهاد بشکل گروپ های چریکی در اطراف شهر چهاریکار و بگرام بلند شد. در آن زمان پدر مرحومم که عشق خاصی به جهاد داشت، خانه ما را مرکز مخفی گروپ های چریکی مجاهدین ساخت و برادران بزرگترم که بعد ها شهید و زخمی شدند، عضو این گروپ ها بودند.

(۲) در رابطه با نهاجمات سال ۱۳۷۸ نیروهای پاکستانی - طالبان در مناطق شمال کابل و پروان و کاپیسا چه می دانید؟ و شما مسئولیت کدام محاذ را داشتید؟

● در آن زمان من با مجاهدین تحت اداره ام، مسئولیت دفاع در استقامت دشت گلدره و دکوی بالا و اداره لوای پروان را داشتم که به طرف سرک پخته و پل صوفیان و



### ■ بنظر من این جنگ تا زمانی

ادامه خواهد یافت که پاکستانیان متجاوز  
ز مداخلات و تهاجمات بیشماره شان در  
«سور ما علی کشمیر ما دست بگشستند و  
اشغال ظالمانه خود را در وطن ما خاتمه  
بدهند».

در رابطه به تصمیم خودم باید  
بگویم گرچه جنگ به هیچکس خوش آیند  
نیست و هیچکس با شوق و رغبت بطرف  
جنگ نمی رود ولی امروز حیات ما و مردم  
ما و جامعه ما در گرو همین جنگ است.

و اما زمانیکه مداخلات پاکستانی  
ها و مزدوران دست پرورده شان در کشور  
عزیز ما ادامه داشته باشد، دراین مسیر با  
اطمینان قلب، مصمم خواهیم بود.

یگننه شاعر بیدار دل:

«مارنده برآیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست»

### میهن منا سلامین

آزادان!

دردت را با کدام

واژه می توان باز گفت،

داغ های آندوه بارت را با

کدامین هزیلا می توان

به سوره، نشسته، قلب

مجروعات را با کدامین

کلام می شود تسلی

بخشید!

وایل ماه سند ۷۸ از استقامت های مختلف، از سرک نو بطرف میدان هوایی بگرام، از  
استقامت کوهستان، از طرف شرق از استقامت تخراب بطرف کاپیسا و از غرب از طرف  
نوربند و از جنوب هم سرک کهنه یعنی استقامت شکرده و حسین کوت با اجرای مانتور  
های نظامی، بمباردین مناطق مورد تعرض خود را آغاز کردند که در ابتدا به مقاومت  
شدید مجاهدین روپرو گردیدند و تلفات زیادی بجا گذاشتند.

در طلوعه بامداد روز بعد، با اجرای شق از طرف دشمن از سرک نو، دوسرکه  
بگرام و منطقه خللازی و سنجدره تحت اشغال طالبان در آمد که با اجرای این شق،  
نیروهای مجاهدین که منهدم جزء آنها بودم در محاصره قرار گرفتیم. ما با تمام سلاح های  
تفیل وزرهی بمست استالک عقب نشینی کردیم. در منطقه استرغج و راجشت و خللازی  
دوباره راه ما مسدود گردید. در آنجا پس از مشوره قوماندانان با یک شریقه ری بالایی  
نیروهای دشمن محاصره را شکسته و راه خود را باز کردیم که در واقع بنده با افراد تحت  
فرمان خود از محاصره دو هزار نفری دشمن نجات یافتیم.

شب یازدهم اسد بود که از طرف فرماندهی عمومی، دستور عقب نشینی تکنیکی  
با عمده نیروها داده شد، ماهم مثل سایر نیروهای جهادی از ساحه عقب نشستم و پداخل  
راه پتمشیر استقرار یافتیم.

پس از سپری شدن سه روز، دوباره از طرف فرماندهی عمومی در رأس، برادر  
قهرمان احمد شاه مسعود با شیره خاصی، قوماندان شبخون بالای مناطق اشغال شده (پروان  
و کاپیسا) صادر شد. دراین لحظه قوت های پاکستانی - طالبان در اراضی وسیع پروان و  
کاپیسا بشکلی پراکنده قرار داشتند.

شب چهاردهم اسد تمامی مجاهدین و گروپ های رزمی پروان و کاپیسا به شکل  
سجنی داخل مناطق خود در بطن دشمن جابجا شدند فردای آن شب یعنی بامداد چهاردهم  
اسد، با یک قوماندان واحد جنگ علیه دشمن آغاز شد که در اثر همت مجاهدین و نصرت  
خداوندی، در ظرف ۳ ساعت، تمامی مناطق پروان و کاپیسا ز لوت وجود ملیله های  
پاکستانی و مزدوران آنها پاکسازی شد. براین نبرد سنگین و وسیع حدود ۲۰۰۰ سن از  
نیروهای متجاوز کشته شده و اجساد آنان در منطقه باقی ماند و علاوه از آن حدود بیش از  
یک هزار تن دیگر در اسارت مجاهدین قرار گرفت.

همپنان سبامین توانستند ده ما مراده مور و ده عا دسگاه سلاحهای زرعی و  
جنگی و صدها میل سلاح دشمن را به غنیمت بگیرند که بدون شک می توان گفت این  
عملیات به ثابته پیروزی و فتح بیشتی بود که نصیب مجاهدین گردید.

○ بنظر شما این جنگ تا چه وقت ادامه خواهد یافت و شما در برابر دشمن تا

چا حد آمادگی دارید؟